

نظر پیامبر اکرم(ص) در مورد شعر، موسیقی و ...

پیامبر(ص) شاعر نیست و حق ندارد حتی یک بیت شعر بخواند، چه برسد که خود، شعر بگوید و سخن منظوم بسراید.



پیامبر(ص) شاعر نیست و حق ندارد حتی یک بیت شعر بخواند، چه برسد که خود، شعر بگوید و سخن منظوم بسراید. روزمره او می‌بینیم که حتی در میدان جنگ و مناسبات عادی، وقتی مجبور به خواندن یک بیت می‌شود، قافیه و وزن آن را پس و پیش می‌کند و تا صورت شعر را درهم نشکند، و آن را به نثر تبدیل نکند، آنرا بر لب جاری نمی‌کند. در نهج الفصاحه آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «الشعر بمنزلة الكلام فحسنة حسن الكلام و قبيحة قبيح الكلام»؛ «یعنی شعر بمنزله کلام است پس نیکوی آن نیک و قبح آن قبیح است»

این همه به خاطر آن است که پروردگار، شدیداً وی را از شعرو شاعری پرهیز داده است. زیرا در آن جامعه تجاهل و تبلیغات دروغین، دشمنان او سخن آسمانی و قرآن وحیانی او را به شعر نسبت داده‌اند. گاه گفته‌اند او شاعر مجنون، و گاه گفته‌اند کاهن است و نیز گفته‌اند: «آیا بتها (خدایان) خود را به خاطر شاعری مجنون ترک گوییم...» در حالی که قرآن می‌گوید: «هرگز سخن او سخن شاعران نیست، چه کم اند کسانی که ایمان می‌آورند.» و «ما هو به قول شاعر قلیلا ماتؤمنون». همچنین در سوره الشعراء می‌فرماید: گمراهان به پیروی شاعران برآیند آیا نبینی شان که در هر وادی سرگردانند و آنان آنچه را که می‌گویند نمی‌کنند. مگر ایمان آورندگان و آنان که عمل صالح انجام می‌دهند و خدای را بسیار به یاد می‌آورند. همچنین پروردگار در مورد پیامبر می‌فرماید: «ما پیامبر را شعر نیاموختیم و شایسته مقام او شاعری نیست، همانا این سخن جز ذکر و قرآنی روشنگر و آشکارا نیست.» با این حساب و چنانکه می‌بینیم نگاه قرآن و مواضع این کتاب، نسبت به شعر و شاعری بس تلخ و سخت است. اما عجیب این است که در زندگی روزمره و سنت و سیره النبی عکس این مسئله را مشاهده می‌کنیم. درست است که پیامبر شعر نمی‌گوید و خود شاعری نمی‌کند، اما شعر شاعران را گوش می‌کند، ارج می‌نهد و شعر متعهد و در مورد توحید، عظمت حق، و جویای عدالت را ارج می‌نهد و ارزش بسیار می‌گذارد. شاعران از او بهره‌های بسیار می‌برند. و به مسئله توحید و کل پیکره معارف دینی، ایمانی و فرهنگی وی بهره‌ها می‌رسانند. او اینگونه شاعران را موبد به روح القدس می‌شمارد و همواره دعای خیر می‌کند.

همچنین بسیاری از اصحاب او چونان حسان بن ثابت، و عبدالله بن رواحه از شاعران برجسته اند و در مواقع و مقتضیات اشعاری می‌سرایند. از آن جمله است امام الموحدين علی بن ابیطالب. غرض از ذکر این مقدمه آن است که اسلام، حکیمانه و هنرمندانه، سخن و در مجموع، مطلق هنر را مقید و مشروط به ابعاد ارزشی و در راستای تعهد، ایمان، فرهنگ و اصلاح، خوب می‌داند و خوش ارج می‌گذارد. و هرگز برخوردی سرکوبگرانه و متحجرانه نمی‌کند. نمونه آن در برخورد پیامبر با کعب بن زهیر مشهود است. کعب به مجلس پیامبر آمده و پس از بیست سال کفر و بدگویی در مسجد، آنهم پس از نماز، آن هم در حضور پیامبر می‌ایستد و شروع به خواندن قصیده آشتی و ایمان خود می‌کند. اما قصیده‌ای می‌خواند که همه آغاز آن حدود بیست بیت اولش در وصف عشق، زیبایی‌ها و داستان سوز و گداز و نیاز، پیمان شکنی سعاد و محبتی که شاعر به یک زن دارد سروده شده است. او در محضر پیامبر وصف زیبایی‌های معشوقی را می‌کند که چشمان سیاه بیگناهِش چونان چشم غزال است و چون می‌خندد مرواریدهای دندانش تو گویی در پیاله شراب خوشبو، شرابی آمیخته با آبی گوارا و سرد که از آبشخوری در عمق دره ای که نسیم بر آن می‌وزد، و می‌درخشد برآمده است. آن گاه شاعر ابیاتی را موشکافانه در وصف ناقه‌ای که او را به محبوب خوب برساند می‌سراید. و آن گاه هفت هشت بیت را در وصف پیامبر می‌سراید که نوربست که به وسیله آن هدایت می‌یابند. و در واقع

شاه بیت همه سخن او همین یک بیت است:

ان الرسول لنور يستضاء به مهند من سیوف‌الله مسلول پیامبر(ص) اشعار او را از اول تا به آخر می‌شنود و سپس به پاس این ابیات و یا به پاس همین یک بیت، تن پوش گرنامیه و برد جانانه خود را بر شاعر می‌پوشاند. پیامبر(ص) بر شاعر نهیب نمی‌زند که این چه اشعاربست که در محضر ما می‌خوانی، شعر توصیف یک زن! و تجربه شخصی یک عشق! شعری که در آن لب لعل و

مرواریدهای آن زن را، آن سان که گویی در پیاله شراب خوشبو می‌درخشد به توصیف گرفته ای و حال آن که ما توصیف این گونه تجربیات شخصی و عشق نامشروع، زن و شراب را تحریم کرده‌ایم. آری این پیامبر(ص) است. چکیده همه هنرهای آسمانی خداوند ودود است. خود او مظهر و مثل اعلای هنری است که دست هنر آفرین پروردگار زیبا آفریده است و اگر او هنر را نفهمد و ارج نهد، چه کسی در عالم می‌فهمد و ارج می‌نهد؟ آری او می‌فهمد که ساحت شعر و معانی بیان، با ساحت فقه و قرآن، فرق دارد. شعر و هنر بجای خود، و فقه و قرآن نیز بجای خود. هر یک کاربرد خود را دارند. او شعر را می‌فهمد. ادبیات را می‌فهمد. قصه را می‌فهمد. نمایشنامه را می‌فهمد. موسیقی را می‌فهمد. او موسیقی شعر و هنر صنعت و لطایف نقاشی و بدایع کلمات بلیغ را می‌فهمد. ارج می‌نهد، پاس می‌دارد و جایزه می‌دهد. او می‌داند که باید در جامعه پر از حکمت و بلاغت وی هنر و شعر و موسیقی و نقاشی و قصه نیز باشد. آری او با این عمل کریمانه و حکیمانه خویش، نگاه خود را نسبت به هنر به عالمیان نشان می‌دهد. او نشان می‌دهد که با موسیقی، با شعر با غزل عشق، با نقاشی‌های کلمات و پرده‌های نقاشی و تصویر پردازیهای جمال خیال هرگز مخالف نیست. حتی آن گاه که کسی پس از سال‌ها توهین و هجو او، به توبه نزدش می‌آید و با دیباچه همین کلمات مخیل و هنرمندانه او را می‌ستاید و جان خویش را در مسیر تعالی تعلیم او می‌نهد، نه تنها عشق و هنر خلاق او را نفی نمی‌کند، بلکه بهاء می‌دهد و او را در جرگه آغوش پذیرش و محبت خویش می‌گیرد و پاداش بسزا می‌دهد. آنچه که آمد درباره شعر بود. اما آیا پیامبر درباره موسیقی، نقاشی و سایر شقوق هنر اعم از نمایش و رمان و قصه چه نظری می‌توانست داشته باشد؟ از نظر ما با توجه به اینکه در قرآن درباره شعر آیاتی آمده است که طبق آنها پیامبر به صراحت از شعر و شاعری نهی شده است اما با این وجود طبق آنچه در بالا آمد می‌بینیم وقتی همین شعر در استخدام بیان حقیقت درآمد، مورد تأیید حضرت قرار می‌گیرد می‌توانیم نتیجه بگیریم که نظر در مورد موسیقی و نقاشی و ... نیز همین است مگر اینکه دلیل خاصی بر نهی بیابیم. منظور از این سخن آن است که موسیقی نیز چون ذووجهین (دو گونه و دارای

دو چهره است)، موسیقی شیطانی و موسیقی رحمانی آن نیز مانند شعر بسته به محتوایش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. موسیقی رحمانی همین موسیقی سنتی و مقامی است که چون با کلمات عارفانه و الهیات شاعرانه سخن شاعران حکیمان می‌آمیزد به راستی چهره مناجات، مقامات سلوک و محاکات الهی را می‌یابد و موسیقی شیطانی همین تصنیف‌های زشت و پلشت، ضرب و ایقاع‌های مهوع، مبتذل، خارج از مقامات سلوک ادیبانه و عارفانه است، که نه موسیقی دارد و نه لفظ و نه ... که هر چه بخواهی کلماتش پست و عامیانه است و نغمه‌هایش زشت و جاهلانه.

همچنین است نقاشی. نقاشی احتمالاً بدان جهت در اسلام تحریم گشت که بت پرستان چهره ای از بت را ترسیم کرده، و آن را در قالب خدا، و تصویری از خدا رواج داده می‌پرستیدند. در بتخانه و حتی خانه کعبه چهره‌هایی از ابراهیم و مسیح را نصب کرده می‌پرستیدند. ابراهیم را به گونه ای تصویر کرده بودند که با تیرهای ازلام، قمار می‌کند. و گرنه اگر تصویر آن چهره‌های الهی به عنوان بزرگداشت پیامبران الهی و نه پرستش آنها بود چرا پیامبر با آن نقاشی مبارزه و مخالفت کند و مگر پیامبر با ابراهیم دشمن بود که با تصویر او دشمن باشد. اگر نقاش، تصویری از چهره الهی موسی و عیسی ترسیم کرده بود و بدست پیامبر می‌رسید حضرت آن نقاشی را می‌بوسید و به تکریم بر آغوش و پیشانی خود می‌نهاد، و بلکه چهره و پیشانی نقاش را نیز می‌بوسید. و نیز اگر نقاشی، تصویری، از گوشه ای از بدایع آفرینش و کمال صنع پروردگار آفرینشگر را بیافریند، در نظر و نگاه پیامبر این عمل عبادتی عظیم و معرفتی کریم است. و همین هنر بدیع نشانگر منتهای فهم او از آفرینش هستی و سجده قلم او در محضر پروردگار آفرینشگر اصل هستی است و جای سپاس دارد. پس همچنان که در شعر دیدیم، در می‌یابیم همه شقوق هنر، به حکم این اصل یقینی، منطقی و فلسفی: «حکم الامثال فی ما لا یجوز و لا یجوز کواحد.» «حکم چیزهای مشابه و همانند در جایز بودن و جایز نبودن یکسان است»، نتیجه می‌گیریم که هنر موسیقی و نقاشی نیز چون شعر، آن جا که در راستای اهداف برین، عظیم و هنر آرمانی حکیم به کار رود مباح و رواست.

*اشکال و جواب:

اگر گفته شود: درست است پیامبر(ص) نسبت به سرودن شعر نهی شده بود اما از آنجایی که شعر گفتن معمولاً از ذوقیات انسان است و ممکن است هر کس بتواند شعر بگوید؛ لذا می‌گوییم پیامبر احتمالاً ذوق و قدرت شعرگفتن را داشته لکن چون منهی‌عنه بوده از آن پرهیز می‌کرده است. در جواب این اشکال باید گفت که دیدگاه مفسران متفاوت است. اکثر آنان از شیعه و اهل سنت اعتقاد دارند که پیامبر اصلاً علم به سرودن شعر نداشته است و اگر احياناً بیت و یا ابیاتی بعنوان شعر به ایشان نسبت داده باشند آنها را تأویل کرده و جواب داده اند.

*منابع

میثاق امیرفجر- فتح مبارک، ابوالقاسم پاینده-

نهج‌الفصاحه، محمدصفر جبرئیلی- پژوهشی در زمینه شاعر نبودن پیامبر از دیدگاه قرآن